

## ترور و رابطه آن با محاربه با نگاهی به آرا و نظرات امام خمینی (ره)

حجه الاسلام دکتر سیدمصطفی محقق داماد\*

شیمای تقی زاده قوژدی\*\*

### چکیده

همزمان با شروع قرن بیست و یکم و هزاره جدید همراه با تمام تحولات و تغییرات در سطح جهانی، کره خاکی به شکل عجیبی وارد چالش جدید قرن، یعنی ترور و تروریسم شد؛ و نظریات حقوقی پیرامون آن در صدر مباحث روز قرار گرفت. مسلمانان و فقهای اسلام نیز به همین سبب برای اعلام دیدگاه فقه جزایی اسلام، شروع به کنکاش و بررسی‌های بسیار در این موضوع کردند تا با یافتن عنوانی در فقه، جهت تطبیق با موضوع ترور و تروریسم، با اعلان دیدگاه اسلام نسبت به این دست اقدامات، شریعت مبین را از اتهام خُشونت و ترور مبرا سازند. این مقاله بر آن است که با بررسی فقهی عناوین مشابه به ترور و تروریسم، از قبیل: ارباب، اغتیال، فتک و محاربه عنوان برتر را در معادل‌سازی برای دستیابی به حکم فقهی آن پیدا کرده و با بررسی ابعاد ترور و تروریسم و اعلان محکومیت آن از دیدگاه اسلام، با نگاهی به مبانی فقهی حضرت امام حکم تروریست را مبتنی بر یک رابطه‌ی منطقی و اصولی از حکم محارب استنباط و استخراج نماید.

### واژگان کلیدی

محاربه، افساد، ترور، فتک، اغتیال، ارباب.

\* استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

\*\* فارغ‌التحصیل کارشناسی‌ارشد رشته فقه و مبانی حقوق.



## محاربه در لغت و اصطلاح

«محاربه» از باب مفاعله به معنای «مقاتله» است. «حرب» سلب مال است. «حریبه» سلب مالی است که از دست رفته است. «حرب» تقيض سلم (صلح) است و آدم سلیم به معنی فردی است که دیگران از اذیت و تجاوز او در امانند و از او بر جان و مال و آبروی خود ترسی ندارند.<sup>۱</sup> پس با توجه به این معنا محارب فردی است که با ایجاد ترس، امنیت و آرامش را از مردم سلب کرده و بر جان و مال و آبروی آنها تعدی می‌کند.

راغب اصفهانی در معنی «حرب» چنین گفته است: «حرب» واژه معروف و روشنی است و به معنای به غارت و یغما بردن مال در ضمن جنگ است و سپس معنای آن توسعه یافته و در مورد مطلق سلب غارت و مال به کار رفته است.<sup>۲</sup> در مجمع‌البحرین نیز گفته شده: اطلاق واژه حرب بر کسی که برای جنگیدن یا ترساندن دیگران سلاح کشیده باشد به این اعتبار است که او می‌خواهد جان و مال یا قدرت یا ملک دیگری را از او بگیرد. در آیه شریفه ۳۳ سوره مائده برای بیان عظمت و اهمیت مطالب، محاربه با مسلمانان به منزله محاربه با خدا و پیامبرش قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

با توجه به نظرات لغت‌دانان برجسته ادبیات عرب در ارتباط با نوع تناسب کاربرد واژه حرب در معنای جنگ دو امر مهم به چشم می‌خورد که یکی از آنها استعمال این کلمه برای غارت اموال و به یغما بردن آن است و این نکته از کسی پوشیده نیست که اکثر قریب به اتفاق جنگ‌ها در گذشته برای غارت اموال دیگران و تصاحب دارایی‌های آنها بوده و نوعی ملازمه در میان این دو عمل یعنی جنگیدن و غارت وجود داشته است و در پی همین ملازمه بوده که حرب برای جنگ استعمال شده است و امر ثانی در اطلاق حرب، همان‌طور که در قبل از این آمد در مقابل صلح و در آرامش بودن است، یعنی برابری با معنای عدم امنیت و آرامش؛ با درک این مطلب است که واژه حرب را برای جنگ، سلب و غارت اموال به کار می‌برند، چرا که هر دو این معانی ملازمه با اضطراب و عدم امنیت برای طرفین و وجود دشمنی بین آنها دارد.

دلیل اکثر بزرگان در بحث محاربه و استناد آنان به کتاب و رجوع آنها به آیات، از جمله آیه ۳۳ سوره مائده است و این علاوه بر حدود شش بار تکرار کلمه حرب - که ریشه محاربه است - در آیات است که خداوند متعال می‌فرماید:

«انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساد ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض، ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم.»<sup>۴</sup>

۱. احمدی المیانجی علی بن حسین علی، مکاتیب الرسول، ص ۱۰۵، دارالعلم اسلامی، بیروت: بی تا  
۲. راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، ص ۱۱۳، دارالعلم، بیروت: ۱۴۱۲ هـ.ق.  
۳. طریحی فخرالدین، مجمع‌البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۱، ص ۴۷۹، ۴، جلد، کتابفروشی مرتضوی، تهران: ۱۳۷۵ هـ.ش.

۴. مائده / ۳۳

از میان علما شیخ طوسی در کتاب نهایی<sup>۱</sup> تعریف مشهور فقهای امامیه را پذیرفته و مرقوم کرده‌اند: «محارب کسی است که سلاح آشکار کند و از اهل ریه باشد، در شهر باشد یا در غیر آن، در بلاد اسلام باشد یا در بلاد کفر، در شب باشد یا در روز، پس هرگاه چنین کند محارب است».

این تعریف را می‌توان تعبیر اکثر فقهای امامیه دانست. البته نکته مهمی که در همین ابتدا باید بیان کرد، توهمی است که اکثر علمای اهل سنت در تعبیر واژه محاربه دارند و آن هم تعریف محاربه به قطع الطریق که مستلزم ربودن مال افراد در گرده‌ها و راه‌های خارج از شهر و آبادی است که بیشتر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند که در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیشتر به نظر اهل سنت مستند است که گفته‌اند: «حربه عبارت از قطع الطریق یا سرقت کبری است»<sup>۲</sup>.

به هر حال کبار از فقهای شیعه نیز نظری همانند شیخ طوسی دارند، همان‌طور که شیخ مفید در المقنعه محاربان را اهل الدعاره (الزعره) هنگامی که سلاح بکشد نیز می‌داند.<sup>۳</sup>

شهیدثانی نیز در مسالک الافهام در تعریف محارب، چنین آورده‌اند که: «هر کسی که سلاح بکشد برای ترساندن مردم در خشکی باشد یا در دریا، در شب باشد یا در روز در شهر و غیر آن باشد و قصد ترساندن مردم را داشته باشد، بدون اینکه گرفتن مال شرط شده باشد، محارب است، پس همین که قصد ترساندن را داشته باشد کافی است»<sup>۴</sup>. آنچه که در اینجا قدر متقین است، آن است که برای تحقق محاربه دو شرط دیگر از دیدگاه ایشان لازم است: یکی کشیدن سلاح و حمل آن و دیگری قصد اخافه مردم است که قاعدتاً شامل سلب آزادی و امنیت مردم هم می‌شود. شیخ الجواهری در جواهر محارب را فردی می‌داند که سلاح بکشد و حمل کند به جهت ترساندن مردم؛ و نیز صدق معنای محاربه را به افساد، اراده الفساد فی الارض، صحیح می‌داند.<sup>۵</sup> امام خمینی (ره) نیز در تحریرالوسیله می‌نویسند: «المحارب هو کل من جرد سلاحه او جهزه لاختافه الناس و اراده الفساد فی الارض»<sup>۶</sup> از این عبارت چنین برمی‌آید که ایشان علاوه بر تجرید سلاح و ترساندن مردم و ارباب، اراده فساد فی الارض را نیز برای تحقق جرم و وجوب مجازات لازم می‌دانند و این همان مطلبی است که در بحث‌های آینده به بررسی آن خواهیم پرداخت که نقش افساد فی الارض در تحقق محاربه چیست؟ آنچه از تعاریف فقها به ویژه امامیه به دست آمد در ابتدای امر این نکته را یادآوری می‌کند که اغلب ایشان تعریفی از محاربه ننموده‌اند، بلکه فقط محارب را معرفی کردند، ولی اکثر ایشان در تعریف محارب سخن مشابه دارند و در

زور و رابطه آن با محارب با نگاهی به آراء و نظرات امام خمینی (ره)

۱. طوسی محمد بن حسن، نهایی فی المجرّد الفقه و الفتاوی، ص ۷۲۰، منشورات قدس محمدی، قم: [بی تا]

۲. عوده عبدالقادر التشریح الجنایی الاسلامی، ج ۲، ص ۲۶۶۸ دارالکتب العربی - مؤسسه الرساله بیروت ۱۴۱۳ هـ.ق.

۳. شهید ثانی زین‌الدین بن علی جیبی عاملی، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۵، ص ۵، ۱۵، مؤسسه المعارف

الاسلامیه، قم: ۱۴۱۳ هـ.ق

۴. نجفی محمد حسن، جواهر الکلام، تحقیق رضا استادی، ج ۴۱، ص ۲۶۴، ۴۲، چاپ سوم، المکتبه الاسلامیه، قم: ۱۴۰۴ هـ.ق.

۵. حرعاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲ ح ۲۰، چاپ دوم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم: ۱۴۱۴ هـ.ق.

۶. همان، ص ۵۲۴



اصول و کلیات آن، تقریباً از اجماع و اتفاق نظر برخوردارند و اگر اختلافی باشد در فروعات است.

## محاربه در قرآن، تفاسیر و روایات

در کتاب به عنوان یکی از ادله اربعه آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده آیاتی هستند که به آیه محاربه شهرت پیدا کرده‌اند، به شکل صریح هم موضوع و هم حکم را بیان کرده و در تمامی کتب فقهی مبنای حکم محاربین و مفسدین فی الارض واقع شده است.

در این آیه از ابتدا دو امر مدنظر واقع می‌گردد، یکی بحث «یحاربون الله و رسوله» و دیگری «یسعون فی الارض فسادا» و در ادامه این دو گروه را مستحق جزای آنچنانی می‌داند اگرچه روایات شیعه و سنی، و نیز مکتوبات تاریخ‌نویسان در تفصیل و توضیح جزئیات و خصوصیات داستان نزول آیه مختلف است، اما از نظر اکثر ایشان و غالب مفسرین این آیه در باب قطاع‌الطریق نازل شده و عموم فقها نیز چنین باوری دارند.

علامه ذیل تفسیر آیه آورده‌اند: (انما جزء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا...) فسادا مصدری است که به جای حال تشبیه و معنای «در حالی که مفسدند» را می‌دهد. اگرچه معلوم است که اراده معنای حقیقی محاربه‌الله در این جا محال است، چرا که محاربه در معنای حقیقی آن با خدا ممکن نیست و باید معنای مجازی آن را در نظر گرفت، در اینجا این کلمه معنای وسیعی پیدا می‌کند و مخالف با هر حکمی از احکام شرعی و هر ظلمی، مصداق آن خواهد بود، ولی هنگامی که به رسول خدا (ص) هم ضمیمه می‌شود، مشخص است که معنایی باید از آن در نظر گرفته شود که به پیامبر نیز مربوط باشد و بر همین اساس است که «محاربه‌الله» آن عملی نامیده می‌شود که به باطل شدن یکی از اموری که پیامبر از جانب خدا بر آن ولایت دارد منجر شود. همانند محاربه کافران با پیامبر و اخلال راهزنان در امنیت عمومی، که پیامبر آن را با ولایت خود از جانب خدا در زمین گسترش می‌دهد. و دنبال شدن آن با جمله (ویسعون فی الارض فسادا) مشخص می‌کند که مراد از محاربه همانا فساد در زمین از طریق اخلال در امنیت و آرامش، رهزنی است نه مطلق محاربه با مسلمانان، بنابراین چنانکه ظاهر است، مراد از محاربه و افساد همان اخلال‌گری در امنیت عمومی است و قرار گرفتن ترس به جای امنیت سبب اخلال در امنیت و آرامش می‌شود و ترس عمومی هم طبعاً با به‌کارگیری سلاح، تهدید و قتل ایجاد می‌شود. از اینروست که فساد فی الارض در روایات، به کشیدن شمشیر و سلاح‌های کشنده تفسیر شده است؛ نیز آمده: اخلال در امنیت عمومی منظور از محاربه و افساد است بنابر ظاهر آیه قهراً شامل چاقو‌کشی و امثال آن به‌سوی فرد معینی نمی‌شود به‌طوری که تنها فرد تهدید شود، چرا که امنیت عمومی وقتی خلل‌پذیر می‌شود که خوف عمومی ایجاد شود و این خوف ایجاد شده با سلاح است که می‌تواند جای امنیت را بگیرد. «... فالمراد بالمحاربه و الافساد علی ما هو الظاهر هو الاخلال بالامن العام».



نیز با بررسی و دقت در روایات موجود و با توجه به اینکه روایات به طور کامل از حیث سند و دلالتی معتبراند، می‌توان اطلاق معنای محارب را به دست آورد که در ادامه به برخی از مهم‌ترین و واضح‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱- در صحیحہ ضریس از امام باقر (ع) آمده است: <sup>۱</sup> هر کس در شب سلاح حمل کند محارب است مگر این که از اهل ریه (فساد) نباشد. این روایت نیز مطلق است و شامل مواردی نیز که حمل سلاح به قصد اخذ مال نباشد، هم می‌شود، بلکه شاید بتوان گفت، آوردن تعبیر «اهل ریه» به جای مثلاً «اهل السراق» شاهد بر آن است که مراد امام (ع) مطلق تبه‌کاران است و نه خصوص دزدان و ظاهر حدیث نشان می‌دهد، هر کس که به هر طریق موجب ترساندن مردم شود ولو از طریق حمل سلاح در شب به شرط آنکه از اهل فساد باشد، به محاربین ملحق است و همین ظهور و اطلاق آیه نشان‌دهنده این مطلب است که ملاک و معیار در محاربه قصد اخافه و ایجاد رعب و وحشت است نه دزدی مال.

۲- روایت معتبره علی بن حسان که در آن آمده است: <sup>۲</sup> شخصی که محاربه کند و مال کسی را نگرفته باشد و مرتکب قتل هم نشده باشد تبعید می‌شود. این اطلاق جمله نیز مؤید مشروط نبودن اخذ مال و قتل در محاربه است و ختعمی <sup>۳</sup> نیز چنین روایتی را نقل کرده است.

۳- رسول خدا (ص) می‌فرماید: «هر کس شمشیر خود را بیرون کشید خون او هدر است» <sup>۴</sup>.

۴- امام صادق (ع) می‌فرماید: «محارب کسی است که سلاح به دست بگیرد، راه‌ها و محل مردم را ناامن کند و ایجاد خوف و وحشت کند» <sup>۵</sup>.

۵- امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده‌اند: «هر کس به جنگ مردم برخیزد باید با او بجنگید و با شدیدترین مجازات با او مبارزه و او را سرکوب کنید تا مردم در امنیت و آرامش و بی‌دغدغه زندگی کنند» <sup>۶</sup> نیز فرموده‌اند: «هر کس نسبت به بندگان خدا ظلم و ستم روا دارد، امنیت، حقوق، آزادی و آرامش آنها را سلب کند و به آنان آزار و اذیت برساند، در واقع خدا و دین خدا را مورد تعرض قرار داده و با او اعلان جنگ نموده است و خداوند به عنوان حامی و مدافع حقوق بندگان، دشمن او می‌باشد و به جنگ او برخواید خواست» <sup>۷</sup> این روایات در کنار آیه و تفسیر آن به خوبی بیانگر مطلب است.

## شرایط اصلی محاربه

طبق قوانین فقهی ما که قانون‌گذار نیز مبتنی بر آن به تدوین قوانین پرداخته، برای تحقق محاربه

۱. همان، ص ۵۲۷

۲. نوری میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ص ۱۵۸، چاپ دوم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیا التراث، بیروت: ۱۴۰۹ هـ.ق.

۳. حویزی شیخ عبد علی بن جمعه العروسی، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۱۵۸، ۵، چاپ چهارم، مؤسسه اسماعیلیان، قم: ۱۴۱۲ هـ.ق.

۴. غررالحکم، ج ۲، ص ۷۰۴، ح ۱۲۵۱

۵. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳

۶. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳

۷. کاشف الغطا (جعفر الغطا)، کشف الغطا عن مبهمات شریعه الغراء، ج ۲، ص ۴۱۹ انتشارات مهدوی، اصفهان: بی تا



شرایطی در نظر گرفته شده است که متکی بر رکن روانی و تأمین رکن مادی است، که عبارتند از:

### الف) لزوم قصد اخافه و ارعاب

اگرچه برخی از فقها امامیه، قصد اخافه و ارعاب را برای تحقق جرم محاربه ضروری ندانسته‌اند ولی اکثریت فقهای امامیه، لزوم تحقق سوءتیت خاص، « اخافه و ارعاب » را لازم می‌دانند. نکته دیگر، عمومیت داشتن جرم است. از این جهت که عمل او سبب اخافه عمومی شود. پس چنانکه قصد افراد بخصوص کند بدون اینکه قصد ترساندن عموم را داشته باشد، محاربه نیست.

### ب) لزوم به کارگیری سلاح

شرط دیگر محاربه، به کارگیری سلاح و تشهیر سلاح است، البته اینکه سلاح چیست و منظور از آنچه وسایلی می‌باشد در این جایگاه بحث می‌شود.

این نکته شاید از محورهایی باشد که در بحث ترور و جرم‌انگاری آن در فقه جزایی دارای اهمیت باشد و آن دریافت فهم درست از واژه سلاح و دست به سلاح بردن است که در متون فقهی ذیل بحث محاربه به آن پرداخته شده است.

گروهی از فقها همچون شهید ثانی، علامه حلی، کاشف الغطاء، صاحب جواهر، سلاح را هر چیز تیز و برنده معرفی می‌کنند. برخی از ایشان حتی سنگ، عصا و هر شی‌ای را که قابلیت بهره‌وری از آن در تعرض وجود دارد را سلاح می‌دانند.<sup>۱</sup>

صاحب جواهر این مطلب را از جانب گروهی از فقها نقل می‌کند و علت آن را عموم آیه می‌داند و آنگاه روایتی را از امیرالمؤمنین نقل می‌کند، که درباره کسی که با شعله‌ور کردن آتش در خانه شخصی، او را ترسانده بود، حد محارب جاری کرد.<sup>۲</sup>

محقق اردبیلی نیز در توضیح سلاح آورده‌اند که: «سلاح به معنی ابزار جنگ و وسیله کشتن و آنچه که می‌توان با آن به مقاتله و ضربه زدن پرداخت، است و هر چیز که عرف آن را سلاح بدانند که ایجاد اخافه نیز بنماید».<sup>۳</sup> البته امام خمینی (ره) نیز ثبوت حکم محارب برای فردی که با عصا، سنگ و تازیانه ایجاد هراس و ناامنی کند را مشکل می‌داند.<sup>۴</sup>

با توجه به مطالب فوق آنچه نمایان می‌شود، این است که بین فقها در تفسیر سلاح اختلاف وجود دارد. حتی برخی نیز در صدق محاربه داشتن سلاح را لازم ندانسته‌اند ولی از آن جایی که نمی‌توان در

۱. شهید ثانی، همان، ج ۱۵، ص ۵

۲. نجفی، همان، ج ۴۱، ص ۵۶۶

۳. مقدس اردبیلی احمد بن محمد مجمع الفائده و البرهان، تحقیق اشتهاوردی و عراقی و یزدی، ج ۱۲، ص ۲۸۶، ج ۱۴، چاپ

اول، جامعه المدرسین، قم: ۱۴۱۶ هـ ق

۴. موسوی خمینی روح‌الله، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲، ج ۲، دار الکتب العلمیه، اسماعیلیان، قم، بی‌تا، و مکتبه اعتماد،

تهران: ۱۴۰۳ هـ ق.

سال سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۸۸



مسائل جزایی تفسیر موسع کرد لازم است، سلاح را همان چیزی در نظر گرفت که می‌توان با آن جنگید و اگر چیزی که از آن استفاده می‌شود، مصداق سلاح نباشد، عمل شخص مصداق محاربه نخواهد بود. البته عبارت «من شهر السیف» که در برخی از روایات آمده، نمادی از حضور مسلحانه است و همان‌طور که در بالا نیز آمد، قانون‌گذار تعبیر دست به اسلحه بردن را معنای آن قرارداد و مشخص است که حمل اسلحه به منظور استفاده از آن ملاک است، نه صرف حمل اسلحه. همان‌طور که امام (ره) نیز در تحریر الوسیله قید کرده‌اند: «من جرد سلاحه او جهزه».

همکاری در جرم محاربه و افساد به دو شکل تحقق می‌یابد:

### الف) شرکت در جرم محاربه و افساد

همان‌طور که می‌دانیم شریک جرم همانند مباشر مادی جرم به کسی اطلاق می‌شود که شخصاً اعمال تشکیل‌دهنده جرم را انجام دهد، ولی از این جهت چنین فردی را شریک جرم می‌دانند، در جرایمی مثل محاربه که برای تحقق آن وقوع نتیجه شرط نیست، شرکت در جرم به معنی دخالت در به‌کار بردن سلاح یا دست به اسلحه بردن، توسط چند نفر به قصد ایجاد رعب و هراس در مردم و سلب امنیت و آزادی آنها یا تبانی قبلی یا همزمان با ارتکاب عملیات اجرایی جرم است.

### ب) معاونت در جرم محاربه و افساد

از نظر حقوقی هرگاه چند نفر در ازای عملیات اجرایی به صورت دخالت مستقیم نباشند، بلکه زمینه‌های لازم برای ارتکاب جرم را از طریق تحریک، تهدید، تطمیع، دسیسه، فریب، نیرنگ، ایجاد تسهیلات و یا ارائه طریق پدید آورند، معاونت تحقق می‌یابد. در کتب فقهی دو مصداق معاونت در مورد حکم قرار گرفته، یکی «طلیع» و دیگری «رداء» یعنی کسی که در ضبط و نگهداری اموال مسروقه به قطاع‌الطریق کمک کند.<sup>۱</sup> هر دو این عناوین به لحاظ حقوقی از مصادیق معاونت جرم محاربه محسوب می‌شوند، ولی نکته‌ای که قابل توجه است عدم صراحت صدور حکم محاربه بر ایشان توسط امام خمینی (ره) است.<sup>۲</sup> ایشان علت را اصل و احتیاط می‌دانند. اصل به این معنا که قبلاً محارب نبوده است و هم‌اکنون شک می‌کنیم که با طلیع و ردء شدن محارب شده است یا خیر؟ که البته جای تأمل است. ولی بحث احتیاط در اینجا به خوبی جاری می‌شود.<sup>۳</sup>

### افساد در لغت و در اصطلاح فقها

«افساد» مصدر باب افعال، از ماده «فسد یفسد» به معنای تباہ کردن و از بین بردن است.<sup>۴</sup> ولی گاه

۱. علامه حلی، همان، جزء ۲، ص ۲۷۲

۲. موسوی خمینی، همان، ج ۲، ص ۴۹۲، مسئله ۲

۳. همان

۴. بجنوردی سید محمد فقه تطبیقی بخش جزایی، ص ۱۵۷، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) پژوهشکده امام خمینی (رحمه الله علیه) و انقلاب اسلامی دانشگاه تربیت معلم، تهران: ۱۳۸۵



مثل مفاتیح‌الغیب برخی از «افساد» به عنوان واژه‌های در مقابل «اصلاح» نام برده‌اند<sup>۱</sup> و برخی دیگر، آن را «خروج الشيء عن الاعتدال» می‌دانند.<sup>۲</sup> چنانچه در تعاریف بالا مشاهده می‌کنید، چه در عربی و چه در فارسی فساد در مقابل صلاح به معنای تباہ شدن، از بین رفتن، فتنه و آشوب است.

مسئله‌ای که اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که بحث افساد فی الارض در اعظم کتب فقهی، اعم از اهل سنت و تشیع، در ادامه بحث محاربه مطرح شده به شکلی که جمهور فقها و اکثریت از ایشان افساد فی الارض و مباحث پیرامون آن را معادل محاربه می‌دانند و برخی دیگر از علمای شیعه و سنی جرم افساد فی الارض را جرمی مستقل از محاربه دانسته‌اند. در برخی دیگر از کتب هیچ بحثی از افساد فی الارض و مباحث پیرامون آن نیامده است. بعضی از ایشان با تفاسیری که کرده‌اند، افساد را شامل تمامی اقسام شر می‌دانند و زورگیری را یکی از مصادیق آن معرفی می‌کنند و برخی دیگر قتل و ناامن کردن راه‌ها را نیز به آن اضافه می‌کنند. در این میان، علمای شیعه در کتب خود عموماً افساد فی الارض را به معنای محاربه گرفته‌اند و فقط برخی اعمالی مثل کفن‌زدی، آدم‌ربایی، را در این امر وارد کرده‌اند و برخی دیگری نیز به بیان مصادیق پرداخته‌اند، ولی با توجه به مباحثی که ذیل آیه ۳۳ مائده، پیرامون افساد فی الارض و محاربه شده است، به نظر می‌رسد که فقها افساد را لفظ عام و شامل هر اقدامی که موجب مفسده عمومی و اجتماعی می‌شود می‌دانند، خواه این اقدامات از طریق فعالیت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، خواه از طریق محاربه باشد و در واقع، محاربه را نوعی از افساد فی الارض و بلکه مصداق اعلائی آن می‌دانند. بنابراین از نظر ایشان مفسد کسی است که موجب برهم زدن نظم و اعتدال جامعه اسلامی شود و در نتیجه نظام اسلامی به واسطه عمل او ضربه بخورد و افساد جرمی است، علیه نظام اسلامی.<sup>۳</sup>

## افساد در آیات و تفاسیر

با توجه به آنچه که در مباحث قبل پیرامون افساد شد، افساد «خروج الشيء من الاعتدال» معرفی گردید، که حال این افساد یا در امور خارجی است، و یا اینکه این فساد در اعمال است که بیانگر اخلال در اعمال و اخلال در امور است.

شیخ طوسی در تفسیر خود در معنای افساد هرگونه کج‌روی و خارج شدن از مسیر صلاح و مستقیم را افساد می‌داند. شیخ طبرسی نیز در تفسیر خود بیان کردند که افساد از قبیل تغییر دین و تحریف کتاب و جلوگیری مردم از گرایش به دین و عمل به معاصی است و ایجاد ترس و ناامنی.<sup>۴</sup> علامه طباطبایی نیز تمام نابسامانی‌ها و افراط و تفریط‌ها را مصداق افساد می‌دانند و مراد از محاربه در آیه ۳۳ مائده را،

۱. فیومی احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۴۷۲، المطبعة البهیه المصریه، ۱۳۰۲ هـ ق.
۲. رازی فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح‌الغیب، ج ۱۱، ص ۶۳۴ چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ هـ ق.
۳. خسروی حسینی سید غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۲۶، چاپ دوم، انتشارات مرتضوی، تهران: ۱۳۷۵
۴. نناکار مهدی، بررسی جرم افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، ص ۴۱، انتشارات مرسل، تهران: ۱۳۷۷





همان افساد نامبرده می‌داند.<sup>۱</sup>

## رابطه بین افساد و محاربه

با در نظر گرفتن مطالب بیان شده در اینکه فقها چه رابطه‌ای را بین این دو لحاظ کردند، شاید بتوان به نوع پرداخت ایشان به این امر و نحوه ارائه این بحث در کتب ایشان اشاره کرد، که گاه به صورت یک بحث جداگانه و گاه به صورت تلفیقی در ذیل بحث محاربه ارائه شده است؛ در اینجا توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

در اینجا ضروری است که به بررسی دیدگاه امام پیرامون محاربه و افساد نیز نظری داشته باشیم. همان‌طور که در پیش از این هم بیان شد، امام خمینی (ره) ضمن پذیرش نظر مشهور فقهای عظام، محارب را کسی می‌دانستند که برای ترساندن مردم سلاح بکشد و از غلاف بیرون آورده و یا آماده تیراندازی کند و قصد افساد فی‌الارض را داشته باشد.<sup>۲</sup> بر اساس همین دیدگاه است که قصد اخافه و قصد افساد علاوه بر به کار بردن سلاح در وقوع محاربه شرط شده است.

آیت‌الله بجنوردی نیز در این باره بیان کردند که این نظر که همان مشروط بودن قصد اخافه و افساد در محاربه به خاطر تعبیری و برداشتی است که از آیه ۳۳ مائده شده و مبتنی بر این است که موضوع حکم دو جز دارد: یکی محاربه و دیگری افساد در زمین، یعنی عنوان موردنظر جرم «محاربه بر وجه افساد است» نه محاربه به تنهایی، در نتیجه اگر هر یک از شرایط محاربه و افساد تحقق نیابد، موضوع آن حکم نیز محقق نشده و در واقع ایشان محاربه و افساد با مجازات آن را از جهت مقوله سبب و مسبب است که تحقق جزء سبب موجب اجرای مسبب نمی‌گردد. بلکه زمانی حکم محاربه قابل اجراست که بر وجه فساد باشد والا از عمومیت و شمول حکم آیه خارج می‌گردد. لیکن این امر در قانون‌گذاری مورد توجه واقع نگردید.<sup>۳</sup>

البته با در نظر گرفتن عبارات شارح تحریرالوسیله، آنچه می‌توان نتیجه گرفت، این است که در اجرای مجازات برای همه جرائم، اصل دفع فساد مورد لحاظ واقع شده و از دیدگاه اسلام و فقها هر گناه و جرم نوعی از فساد و موجب افساد است و البته نباید این را به این معنا گرفت که همه این جرائم به دلیل اینکه موجب فسادند در حکم محاربه‌اند، بلکه همان معنای لغوی و اصطلاحی از آن برمی‌آید که هر گناهی که موجب عدم اعتدال در جامعه شود نوعی فساد است و این در حالی است که برخی از این جرائم در خصوص قرآن و روایات برای آنها حد تعزیر و یا قصاص تعیین شده که اغلب از جنبه خصوصی بودن و شخصی بودن جرم مطرح است و این جرم‌ها از جهت عمومی مطرح شود، چنانکه

۱. جمعی از نویسندگان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران: ۱۳۶۰.

۲. موسوی همدانی سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۵، ص ۵۳۴ دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا

۳. امام خمینی (ره)، همان، ج ۲، ص ۴۹۲



ارتکاب آنها جنبه اجتماعی پیدا کند و موجب تشویق و تهییج دیگران شود، اینها تحت عنوان افساد فی الارض قرار می‌گیرند و به همین دلیل است که بحث افساد در ذیل آیه محاربه اخذ شده و دلیلی ندارد که جز قصد اخافه، قصد افساد نیز در تحقق محاربه شرط شود، همان‌طور که در تعریف قانون‌گذار نیز از محاربه چنین آمده است و آنچه که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد در برگزیده این مطلب است که شرط افساد در بین فقها به طور نادر مورد توجه قرار گرفته است. ولی در نهایت می‌توان گفت: آنچه که از نظر اصولی درست است و می‌توانیم آن را مبنایی برای مطالب خود قرار دهیم، تعبیر رابطه بین افساد و محاربه به عموم و خصوص مطلق است، چرا که هم از جهت مباحث معنایی و غیره که در این‌باره داشتیم و هم از جهت تقدم محاربه بر افساد، که خود این تقدم نشان‌دهنده همین نوع ارتباط منطقی است، طبق آیه، دست‌یابی به چنین نظری امری بدیهی است.

### طرق اثبات محاربه

فقهای امامیه از جمله شیخ طوسی و صاحب جواهر بر «بینه» به عنوان یکی از طرق اثبات محاربه اجماع دارند و طبق آنچه که در اکثر کتب فقهی آمده، ادای شهادت در این مورد باید توسط دو مرد عادل باشد و شهادت زنان، چه منفرداً چه مجتمعاً پذیرفته نیست. نیز شهادت بعضی از محاربه‌های دستگیر شده به نفع یا به ضرر دیگری پذیرفته نمی‌شود، چرا که افرادی فاسق هستند و عدالت شهادت شرط شده است.<sup>۱</sup>

در شرح لمعه نیز آمده یکی از راه‌های اثبات محاربه شهادت و دیگری اقرار به محاربه است، ولو یک مرتبه، پس شهیدین یا تمسک به قاعده «اقرار عقلاً علی انفسهم جائز» یک مرتبه اقرار را کافی می‌دانند و به طور کلی در این مورد اختلاف عمده‌ای میان کلمات فقها دیده نمی‌شود. البته امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله<sup>۲</sup> از باب احتیاط دو مرتبه اقرار را کافی می‌داند.

### نقش مرگ و جنون محارب یا مفسد فی الارض

یکی از موارد سقوط مجازات مرگ جانی است. بنا بر نظر اکثر از فقها اگر محارب بمیرد، قبل از اقامه حد، به دار کشیده نمی‌شود، زیرا او بر مرض و موت مرده است و خداوند می‌تواند او را در آخرت عفو یا عذاب نماید و در این مورد اجماع علما وجود دارد که اجرای حد بر مرده مجوزی ندارد و مردن محارب موجب اسقاط حد خواهد شد.<sup>۳</sup> البته در میان فقهای عامه بجز شافعی و مالکی همه بر نظر شیعه اتفاق دارند. در باب جنون نیز دو حالت مقصود است:

- ۱- جنون در حین ارتکاب جرم؛
- ۲- جنون بعد از ارتکاب جرم؛

۱. بجنوردی سید محمد، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی اجتماعی، ج ۸، ص ۱۱۱، [بی جا] پژوهشکده امام خمینی (رحمه الله علیه) و انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۸۲  
 ۲. امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۲۳۹  
 ۳. امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۲۳۹

در موضوع جنون در حین ارتکاب جرم، جنون را مسقط حد می‌دانند، ولی جنون بعد از ارتکاب جرم و هنگام اجرای حد را مسقط نمی‌دانند. چنانکه امام در تحریرالوسیله آورده‌اند:  
«حد به عروض دیوانگی و ارتداد ساقط نمی‌شود. پس در حال دیوانگی و ارتدادش حد می‌خورند»<sup>۱</sup>.

## نقش توبه در محاربه

در بحث پیرامون آیه ۳۳ مانده، باید به استثنایی که در ادامه آیه آمده است، توجه کرد. آن‌طور که خداوند تعالی می‌فرماید: «لَا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ...» و چون این آیه در ادامه بحث محاربه آمده است، این استثنا به‌طور قطع به همان بحث برمی‌گردد.  
اکثر مفسران و فقهای امامیه و عامه، آیه این امر اذعان دارند که چنانچه پیش از تسلط بر محارب، او توبه کند، عفو می‌شود، مگر اینکه حق‌الناس بر گردش باشد که در این صورت مجازات می‌شود و تنها حق‌الله است که ساقط می‌شود، ولی حق آدمی باقی است، مثل قصاص نفس و مال و همه بر این نظر متفقند که توبه پس از دستگیری مسقط حد نیست، به دلیل تقييد آیه به قبل از دستگیری و اصل استصحاب و چنانچه حق‌الناسی در ذمه محارب باشد، باید ادا شود.

## ترور در لغت و اصطلاح

در فرهنگ زبان انگلیسی واژه «ترور» به معنی ترس شدید، وحشت، هراس و رعب است.<sup>۲</sup> ولی آنچه که باید دانست، این است که در حقیقت ترور واژه‌ای فرانسوی می‌باشد که به ترس و وحش ترجمه شده است. ریشه اصطلاح ترور، به این معنا و مفهوم به دوران انقلاب فرانسه، که مشهور به دوران تروریست است، بازمی‌گردد. از این دیدگاه، ترور به ایجاد هراس در توده مردم یا گروهی از مردم به منظور از بین بردن مقاومت‌شان و برقراری نظام یا فرآیند سیاسی بر پایه این ترس و یا همان حکومت ترس با استفاده از مؤلفه‌های خشونت‌بار و اقدامات حاد است.<sup>۳</sup>

در برخی از فرهنگ‌های فارسی نیز ترور به معنی ترس زیاد، بیم و هراس، خوف و وحشت آمده و تروریست نیز به عنوان عامل ترور، طرفدار ترور و آنکه برای رسیدن به هدف خود فردی را به شکل غافلگیرانه بکشد و یا ایجاد وحشت و هراس نماید، تعبیر شده است. تروریسم نیز به عنوان مکتب و روش کسانی معرفی شده است که آدم‌کشی، ایجاد خوف و هراس و تهدید مردم را راهی برای

۱. طوسی محمد بن حسن، المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۵۲ تحقیق محمدتقی کشفی، ج ۸، چاپ سوم مکتب المرتضویه، تهران ۱۳۶۲: هـ.ش.

۲. امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۲۱۷

۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۱۴ - علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۷۲ - نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۸۱

- فاضل لنکرانی محمد، تفضیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله، ص ۵۵۲، المطبعة العلمیه قم و مرکز فقه الاثمه الاطهار، قم: ۱۴۲۲ هـ.ق.

۴. میرزایی نجف علی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، بی‌جا، دارالاعتصام، قم: ۱۳۷۶





دست‌یابی به اهداف خود، از قبیل تغییر نظامات سیاسی، فرهنگی و به دست گرفتن زمام امور و حکومت می‌داند.<sup>۱</sup>

در ادبیات معاصر عرب نیز ارباب، اغتیال، اهراب و واژگانی هستند که برای ترور به کار رفته و در ادبیات قدیم نیز فتک، غدر از این نمونه‌اند.

با توجه به معنای کلی که در بالا برای واژه ترور، از دیدگاه لغت‌شناسان مطرح شد، این امر به خوبی نمایان گشت که معنای لغوی آن امری جدا از فرهنگ‌های سیاسی و حقوقی روز نیست و کلمه‌ای نوپاست که برای آن تعاریف بسیاری ارائه گشته؛ نکته‌ای که یادآوری آن در اینجا ضروری به نظر می‌رسد، موضوع تروریسم است که به عنوان یک ایسم و مکتب همیشه به جای لفظ ترور و موضوع ترور مورد دقت و پژوهش واقع شده و از همین‌روست که در بحث ترور همیشه از تروریسم نام برده می‌شود.

در اینجا می‌توان از دو دیدگاه به بررسی این مفهوم و موضوع پرداخت؛ یکی از جنبه تعاریفی که توسط عالمان حوزه‌های گوناگون مطرح شده و دیگری از طریق ارائه مؤلفه‌های مؤثر در وقوع حوادث تروریستی و ترور، می‌باشد.

ترور در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها، برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها اطلاق می‌شود و نیز اعمال گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. از اینرو ترورگری، روش حکومت‌هایی است که با بازداشت و شکنجه و اعدام و انواع آزارهای غیرقانونی از راه پلیس مخفی، مخالفان را سرکوب می‌کنند.<sup>۲</sup>

ترور در اصطلاح خاص، به حالت وحشت فوق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که ناشی از دست زدن به خشونت و قتل و خون‌ریزی از سوی یک گروه، حزب و یا دولت به منظور نیل به هدف‌های سیاسی، کسب و یا حفظ قدرت می‌باشد. ترور شخصیت و یا ترور روانی، به معنای ترساندن افراد، از طریق هدف قراردادن روحیه، حس شهامت و اعتبار آنان می‌باشد.<sup>۳</sup> به هر حال این مشکل، همان ارائه تعریف مشترک از تروریسم و ترور همیشه وجود داشته و این امر ناشی از آن بوده است که عده‌ای کثیر با فرهنگ‌ها، قومیت‌ها، عقاید گوناگون هستند که برای آنها افرادی که از دیدگاه گروهی مظهر تروریست هستند، از نقطه نظر آنها مبارزه راه آزادی و استقلال‌اند و هر وسیله‌ای را برای رسیدن به هدف توجیه می‌کنند.

راهکار دیگری که می‌تواند ما را در شناخت ترور و حوادث تروریستی کمک کند و معیار عمل ما در الصاق برچسب ترور بر حوادث متفاوت و گوناگون از حیث ماهوی و غیره یاری کند، شناخت و آگاهی

۱. فرهنگ لاروس

۲. عمید، فرهنگ عمید

۳. آشوری داریوش، دانشنامه سیاسی، ص ۹۸، نشر مروارید، تهران: ۱۳۶۶

داشتن از مؤلفه‌های مؤثر در بحث «تروریسم» و «ترور» است که به ما نشان می‌دهد، یک حادثه یا واقعه با داشتن چه ملاک‌هایی مصداق حادثه تروریستی می‌شود. که از آن جمله عبارتند از: ویژگی خشونت و توسل به زور، ویژگی ایجاد وحشت و هراس و ترس، ویژگی غافل‌گیرانه و مخفیانه بودن، غیرمشروع بودن هدف

## ترور در فرهنگ اسلامی

ارائه معادلی برای «ترور» و «تروریسم» از فرهنگ و حقوق جزای اسلامی، جزو دغدغه‌های فقها و اندیشمندان مسلمان است. در ادبیات و فرهنگ اسلامی چنین واژه‌ای وجود ندارد و به طور کلی این واژه لفظی وارداتی است. ولی با اندکی تأمل و شناخت عناصر و ویژگی‌های ترور و تروریسم می‌توان به ارهاب، اغتیال، و غیله، فتک، و محاربه در فقه اشاره کرد.

### ۱) فتک

در کتاب لغت، فتک به معنای شخصی آمده است که فردی را بی‌خبر و از روی غفلت بکشد و نیز به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگر استفاده می‌کند و او را می‌کشد و یا مجروح می‌سازد.<sup>۱</sup> نیز جواهری در کتاب لغت خود آورده: «فتک آن است که کسی بر همراه خود وارد شود و در حالی که او غافل است، به طور ناگهانی او را به چنگ اندازد و به قتلش برساند».<sup>۲</sup> برخی دیگر از نویسندگان معنای جدیدی برای آن ارائه داده‌اند و در تعریف آن آورده‌اند: «فتک این است که بر کسی غفلتاً یورش ببرند و او را بکشند، خواه با سلاح باشد یا نباشد در امور سیاسی باشد یا نباشد».<sup>۳</sup> بنابراین واژه فتک از دیدگاه علمای لغت دارای ارکان زیر است:

الف) اقدامی که براساس خواسته نفسانی از روی میل و نه مبتنی بر قاعده‌ای خواست انجام گیرد.  
ب) عملی است خودسرانه، در حالی که برای قصاص نیز در برخی منابع اذن امام شرط است، ولی این عمل، براساس تصمیم فردی، بدون نظر امام و خودسرانه است.

ج) گاه در این عمل اغراض شخصی نیز دخالت دارد و همراه با لجاجت و پافشاری است.

د) جرأت داشتن و جری بودن نیز در معنای آن نهفته است و غافلگیری نیز از ارکان آن است.

بنابراین در فرهنگ اسلامی، فتک به معنای کشتن یا جراحت وارد کردن به طور غافل‌گیرانه و بدون مجوز شرعی و خودسرانه یک بی‌گناه است که شاید معادل ترور در ادبیات سیاسی امروز باشد. در دوران قبل از اسلام فتک و زورگیری رواج داشته، چنانکه به‌خاطر مطامع مادی و یا شخصی بی‌اهمیت و غیرمقبول، انسان‌های بی‌گناه را می‌کشتند، ولی پس از ظهور اسلام، از آنجا که اسلام

ترور و رابطه آن با محاربه با نگاهی به آراء و نظرات امام خمینی (ره)

۱. آقابخشی علی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۳۲۶، مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران، تهران: ۱۳۷۴

۲. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۷۲. دارصادر، بیروت: ۱۴۱۴ هـ.ق.

۳. جوهری اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد بن عبد الغفور عطار، ج ۴، ص ۱۶۰۲، ۶

ج، چاپ چهارم، دارالعلم الملايين، بیروت و دار الحضارة العربیة، بیروت: ۱۹۷۴م





دین صلح و دوستی و آرامش و مبتنی بر قانون و عدالت است، این عمل مذموم را نهی کرده است. چنانکه پیامبر اعظم (ص) در این باره فرموده‌اند: «الایمان قید الفتک<sup>۱</sup>» یعنی ایمان فتک را تقیید و منع می‌کند. در جای دیگر آمده است: «من فتک بمؤمن یرید نفسه و ماله، فدمه مباح»<sup>۲</sup> هر که نسبت به مؤمنی غافل‌گیرانه حمله نماید و اراده کند که او را بکشد و یا مال او را ببرد، خون او مباح است. نیز در حدیث معتبر آمده است: «ابوصباح کنانی به امام صادق (ع) می‌گوید: همسایه‌ای به نام جعد بن عبدالله دارم که به امیرالمؤمنین (ع) بدگویی می‌کند و از امام خواست تا به او اجازه دهد تا در کمین او بنشیند و او را هنگامی که به دام انداخت، به قتل برساند. حضرت، ابوصباح را از این کار بازداشتند و فرمودند: ای ابوصباح، این عمل فتک است و رسول خدا (ص) از فتک نهی کرده؛ ای ابوصباح! اسلام فتک را زنجیر کرده است. او را به حال خود واگذار؛ چرا که غیر تو برای او کافی است»<sup>۳</sup>. در روایت دیگری آمده است: «هنگامی که حضرت مسلم بن عقیل وارد کوفه گردید، توانست کوفه را برای ورود امام حسین (ع) آماده کند، اما با ورود این زیاد به کوفه، حکومت ارباب و زور بر آنجا حاکم گردید. در این زمان زیاد تصمیم گرفت به دیدن شریک بن عور، که از سران قوم بود برود تا از او عیادت کند. وی در خانه هانی، مسلم را در خانه خود مخفی کرد تا به محض ورود این زیاد او را غافلگیرانه به قتل برساند ولی مسلم از این کار سرباز زد و با شنیدن اعتراض شریک به این اقدام، دو دلیل آورد؛ که یکی از آنها همان فرموده پیامبر است که پیش از این ذکر شد، همانا ایمان فتک را تقیید می‌کند و در زنجیر می‌کند. و از این رو نباید مؤمنی را در برابر مؤمنی فتک نماید»<sup>۴</sup>. چنین داستانی به طرق مختلف در کتب شیعه و سنی نقل شده و همین امر، ادعای معمول بودن آن را رد می‌کند. البته در جریان ابوصباح کنانی هم برخی می‌گویند که این حکم برای فرد خاص و موضوع خاص است، که در جواب آنها نیز می‌گوئیم که نقل حدیث امام صادق (ع) از پیامبر (ص) به آن عمومیت می‌دهد. و احادیث دیگر هم، هر کدام به نوبه خود مؤید حکم حرمت فتک هستند.

به هر حال واژه فتک یکی از واژگانی است که در ادبیات عرب و فقه ما نزدیکی زیادی با ترور و تروریسم دارد و با توجه به مؤلفه‌های هر دو، (یعنی فتک و ترور) می‌توانیم، آن را معادل ترور بدانیم، ولی دقت در یک نکته ضروری به نظر می‌رسد که فتک تنها شامل قتل چه با انگیزه مالی و سیاسی می‌باشد و استفاده از این روایات و توسعه آن‌ها بر سایر اقدامات تروریستی با توجه به تعاریفی که برای ترور و تروریسم ارائه شده کاری دشوار است. ضمن اینکه این روایات تنها فتک را تحریم کرده است و

۱. مرعشی، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل، ص ۲۸ در همایش تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل، مرکز مطالعات و توسعه قضایی دانشکده علوم قضایی، چاپ اول، داداری، تهران، ۱۳۸۱  
 ۲. مجلسی محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۷، ۱۱۰، ج، چاپ دوم، مؤسسه الوفا، بیروت: ۱۴۰۳هـ.ق، ج ۴۷، ص ۱۳۷  
 ۳. مجلسی، همان  
 ۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، نشر دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۶۵ هـ.ش، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۵۰ - عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۹، ح ۱

حرمت آن را می‌رساند و هیچ اشاره‌ای به نوع مجازات برای مرتکبین آن نکرده است و فقط در جایی به هدر بودن خون فرد اشاره کرده و این خود برای تعیین نوع مجازات برای تروریست امری است، مشکل است.

البته برخی نیز با ارائه تعاریف و توضیحاتی چنین نتیجه‌گیری می‌کنند؛ در فتک دو معیار اصلی وجود دارد یکی محور بودن خشونت و دیگری یکسان بودن هدف و آماج یعنی آنکه آماج اقدام تروریستی است خود هدف می‌باشد، به بیان دیگر، ترور یک فرد به علت‌های مربوط به خود آن فرد صورت گیرد یا بخش اعظم از آن مربوط به خود فرد باشد. علاوه بر اینکه در فتک الزاماً نمی‌توان معیار و انگیزه سیاسی را وارد کرد و می‌تواند اقدام با دیگر انگیزه‌ها باشد، هم می‌تواند با سلاح باشد هم بدون سلاح و از دیدگاه این گروه به همین دلایل بسیار مشکل است که بتوان فتک را در زمره ترور و تروریسم قرارداد.<sup>۱</sup>

## ۲) اغتیال

«اغتیال» از جمله اصطلاحاتی است که در فرهنگ و ادبیات عرب دارای معنا و مفهوم نزدیک به ترور است. اغتیال به معنای (اغتیالاً یا قتله غیلتاً: یعنی پنهانی و به شکلی که مقتول یاخبر نشود، او را از پای درآوردن)<sup>۲</sup> و از همین رو در لغت‌نامه‌های فارسی نیز به معنی فرد دیگری را ابتدا فریب دهد و سپس او را به قتل برساند<sup>۳</sup> و اغتیال در باب افتعال در معنای نزدیک به هلاک کردن، به ناگاه کشتن، با خدعه کشتن، در پنهانی کشتن و فریب دادن و به خلوت بردن و کشتن می‌باشد.

به عبارت دیگر، اغتیال به معنای ترور و سوء قصد و محاوله الاغتیال به معنای طرح ترور و توطئه ترور به کار می‌رود.<sup>۴</sup> نیز آمده است. با توجه به مطالبی که در ارتباط با فتک گفته شد و مقایسه آن با غیله بهتر می‌توانیم با مفهوم اغتیال آشنا شویم.

صاحب کتاب غریب الحدیث، در بیان تفاوت میان «فتک» و «غیله» می‌نویسد: «غیله آن است که شخصی خدعه‌ای به کارگیرد تا انسانی را به موضعی بکشاند که برای او پنهان است و هنگامی که بدان جا رسید، او را به قتل رساند ... و اما فتک در قتل آن است که شخصی نزد شخص دیگر آید، و حال آنکه غافل مطمئن است و نمی‌داند که آن شخص اراده قتل او را کرده است. لذا بدان جا رود و به قتل برسد. و همین طور اگر کسی، چه در شب و چه در روز، در جایی در کمین کسی دیگر بنشیند و زمانی که او را دید، ناگهانی به قتل رساند».<sup>۵</sup>

در روایتی آمده است که شخصی از امام صادق (ره) سؤال کرد: «آیا در حق ناصبی اغتیال رواست؟

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۵

۲. بجنوردی سید محمد، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی اجتماعی، ج ۸، ص ۱۵

۳. جمعی از نویسندگان، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، ج ۵، ص ۵۸۴، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۸۰

۴. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا

۵. سیاح، فرهنگ جامع (فارسی به فارسی)، ذیل اغتیال





امام(ع) در پاسخ او فرمودند: امانت را به همان کسی برگردان که تو را امین خود قرار داده و از تو طلب نصیحت کرده است، اگرچه قاتل حسین(ع) باشد. آنچه که از این روایت به دست می آید جایز نبودن اغتیال حتی در حق ناصبی است.<sup>۱</sup> در جای دیگر در روایتی از امام جواد(ع) نقل شده است:

«از فتک بر حذر باش! چرا که اسلام فتک را از زنجیر کرده است. من می ترسم که اگر در ظاهر مرتکب قتلی گردی، مورد سؤال قرارگیری و نتوانی راهی برای اقامه حجت و آوردن دلیل قانع کننده بیابی تا این سؤال را از خود برگردانی. در نتیجه خون مؤمنی از اولیای ما در مقابل خون کافر ریخته می شود. از اغتیال برحذر باشید!»<sup>۲</sup>

در روایات بسیاری از شیعه با عباراتی برخورد می کنیم که همگی به طور متفق نشان می دهد که دشمنان اسلام همواره در صدد بودند، تا از طریق اغتیال ائمه اطهار(ع) را مورد تعرض قرار دهند. همچنان که امام رضا(ع) نیز فرمود «به خداوند سوگند! من به وسیله سم و از طریق اغتیال کشته خواهم شد. این امر، عهدمعهودی است که پیامبر آن را از زبان جبرئیل و او از پروردگار جهانیان اطلاع داده است.»<sup>۳</sup>

در باب قاعده لوث و قسامه و لزوم وجود این قاعده چنین آمده است که: «از حضرت صادق(ع) سؤال می شود که آیا قسامه حق است؟ حضرت در پاسخ می فرمایند: اگر ما این نهاد را تشریح نمی کردیم همه می آمدند و اغتیال می کردند و بعد هم راهی برای اثباتش نبود. یعنی به راحتی در خفا دیگری را به قتل می رساندند و شهادی هم نبود تا ببند و عادلانه آورده شود. بنابراین قاعده لوث و قسامه مانعی است برای فعل اغتیال. یعنی از خوف اعمال این قاعده قتلی صورت نمی گیرد.»<sup>۴</sup>

آنچه که در پایان باید به آن توجه شود این است که واژه اغتیال هیچ گونه رعب و ترسی را بر خود حمل نکرده و از جمله افعال اربعایی محسوب نمی شود. در اینجا لازم است ذکر شود که با توجه به تعریفی که از ترور و تروریسم بیان شد و مؤلفه هایی که برای آن ذکر شد می توان به راحتی دریافت که اغتیال و ترور دو مفهوم متفاوتند. چرا که اغتیال به معنای یورش و حمله و صدمه به جان انسان ها به طور مخفیانه است و در این تعریف ایجاد رعب و وحشت و برهم زدن نظم عمومی و اهداف سیاسی مورد توجه نیست.<sup>۵</sup>

### ۳ ارهاب

«ارهاب» و مشتقات آن، در ادبیات قدیم عرب به معنای ترس، ترسانیدن و دچار هراس کردن بوده و

۱. هروی ابوعبید قاسم بن سلام، غریب الحدیث، تحقیق محمد عبدالعزیز، ج ۳، ص ۲۰۱، دارالکتب العربی، بیروت: ۱۳۶۶ هـ.ق.
۲. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۲
۳. طوسی محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، تحقیق میرداماد استرآبادی و محمدباقر حسینی و سید مهدی رجایی، ص ۸۱۱ مؤسسه آل البیت، قم: ۱۴۰۴ هـ.ق
۴. صدوق ابی جعفر محمد بن علی ابن حسین بن موسی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تحقیق حسین اعلمی، ج ۱، ص ۲۱۹ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت: ۱۴۰۴ هـ.ق.
۵. جنوردی سید محمد، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی اجتماعی، ج ۸، ص ۱۳



قرآن نیز بر همین معنا تأکید دارد. چنانکه در قرآن آمده «ایای فارهیون»<sup>۱</sup>. در راه انجام وظیفه، و عمل به پیمان‌ها تنها از من بترسید. «الحکم الارهابی» به معنای نوعی از حکومت است که برای برپاداشتن قدرت و سلطه خود، به ترساندن متوسل می‌شود.<sup>۲</sup> «الارهاب دولی» نیز به معنای تروریسم دولتی و «ارهابی» به معنای تروریست و «شبکه ارهاب» به باند ترور ترجمه شده است<sup>۳</sup> و در معنای کلی آن به مفهوم ترساندن، ایجاد ترس و وحشت، تهدید نمودن، هشدار مسلحانه، خشونت و ارعاب می‌باشد که این معانی، نزدیکی مفهومی بسیاری با اصطلاح ترور دارد.<sup>۴</sup>

با توجه به مطالب بالا این نتیجه حاصل می‌شود که معنای لغوی «ارهاب» در عربی، ترساندن و دهشت‌افکنی است و مقصود از ارهاب در قرآن کریم و به طور مشخص در آیه ۶۰ سوره انفال به معنای فراهم آوردن ساز و برگ و توان نظامی جهت ترساندن دشمن از حمله و هجوم است و استعمال واژه ارهاب در دوران جدید برای تروریسم در زبان عربی، تنها در دوره اخیر بوده و پیش‌تر از آن بدین معنا به کار نمی‌رفته است و به همین علت بهره‌گیری از این واژه برای معادل‌سازی با ترور برای استخراج حکم فقهی کار صحیحی نمی‌باشد هر چند که امروزه از لحاظ لغوی بسیار به جای واژه تروریسم و ترور به کار می‌رود.

به هر حال میان مفهوم قرآنی ارهاب و ترور تفاوت ماهوی و اساسی وجود دارد و در برابر نوع کاربرد و معنی ارهاب در قرآن و مفهوم ترور در فرهنگ غربی نه تنها یکسانی وجود ندارد بلکه امکان برداشت و آثار مخرب در فهم مطالب قرآنی پیش می‌آید. چرا که این امکان وجود دارد که اگر فردی ترور را به ارهاب معادل‌سازی کند و به سراغ آیات قرآن برود شاید این امر بر او واقع شود که ترور به عنوان یک راهبرد از سوی اسلام معرفی شده است. در حالی که چنین نیست.

به هر حال تمام اصطلاحاتی که از آنها نام برده شد، هر کدام شاید از یک دیدگاه به معنای ترور نزدیک باشند، ولی عمدتاً جامعیت و مانعیت لازم را ندارند و فقط می‌توان از آنها به عنوان نهادهای مشابه با ترور و تروریسم اشاره کرد و نه بیشتر و همسان با ترور، چرا که در هر قسمت با توجه به تعریفی که از ترور و تروریسم و مؤلفه‌های آن داشتیم، اختلافات هر یک با ترور را نیز متذکر شدیم. ولی در دیدگاه کلی با توجه به تمامی ابعاد تروریسم شاید بتوان محاربه را بهترین معادل برای ترور خواند البته در این اصطلاح فقهی نیز باید دیدگاه خاص و ویژگی‌هایی را برای دستیابی به هدفمان در نظر بگیریم که در جای خود به آن اشاره می‌کنیم.

## ترور در قرآن

قرآن با توجه به انگیزه‌های پرورشی و آموزشی می‌کوشد تا رفتار و عمل مردم را با دقت تمام گزارش و

۱. همان

۲. بقره / ۴۰

۳. مطوف لویس، المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۲۸۲، چاپ سی و هفتم، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۴. میرزایی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، ص ۳۶



تحلیل کند. آیاتی که شاید از نظر مفهومی با توجه به تعاریفی که از ترور ارائه دادیم شمار اندکی هستند، ولی شاید همین تعداد کم از نظر کیفی بتواند، دیدگاه نفی کننده قرآن را نسبت به مسئله ترور بیان کند. در این راستا می‌توان به قصص قرآنی پرداخت، که در تعدادی از آنها به ترور برخی از پیامبران به دست دشمنان‌شان اشاره کرد. در سوره نمل<sup>۱</sup> خداوند متعال به مسئله ترور حضرت صالح (ع) اشاره می‌کند که چگونه قوم نابکار نمود می‌خواستند تا با به‌کارگیری ترور از وجود صالح خود را برهانند. ایشان تصمیم گرفتند تا همگی بر او یورش برده و کارش را تمام کنند و شبانه به خانه او حمله ببرند و ایشان را ترور نمایند. هر چند که آیات بعد خبر از ناکامی آنها در ترور می‌دهد، ولی آنچه نمایان است، شباهت عمل، به اقدامات و ترورهای امروزی است که افراد یا گروه‌هایی برای دستیابی به اهداف خاص سیاسی و یا مذهبی و اجتماعی و دلایل دیگر، دست به ترور و کشتن و یا صدمه زدن به شخصیت‌های متنفذ سیاسی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی می‌زنند. نمونه بعدی جریان ترور پیامبر اکرم (ص) است، از سوی برخی منافقان و کافران که در آیه ۳۰ انفال آمده است نیز در آیات دیگر<sup>۲</sup> به مسئله ترور آن حضرت از سوی منافقان برنامه‌ریزی شده بود که گروهی از ایشان توطئه کردند که در هنگام برگشت از جنگ تبوک در یکی از گردنه‌های سر راه به صورت ناشناس کمین کرده و شتر پیامبر را رم داده و حضرت را به قتل رسانند که این ترور هم نافرجام می‌ماند،<sup>۳</sup> یا اشاره کنایه‌ای قرآن به جریان لیل‌المبیت و قصد ترور پیامبر (ص) در خانه‌شان که به امر خدا این اقدام با جایگزینی حضرت علی (ع) به پیشنهاد خود ایشان ناکام می‌ماند.

در همه این آیات لحن و خطاب، نمایان کننده ماهیت زشت و مذموم این عمل در اسلام است. البته در قرآن آیات زیادی در رابطه با آنچه که امروز ترور شخصیت نامیده می‌شود نیز وجود دارد. که موضوعاً در بحث ما دخالت چندانی ندارند، و در همه آنها نیز به مسئله ترور به شکل منفی و مذموم نگاه شده است. به هر حال آیه‌ای را نمی‌توان یافت که مشروعیت ترور را تأیید کند. آیات قرآن حضرت رسول (ص) را پیام‌آور صلح و رحمت معرفی می‌کند، «و ما تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستادیم»<sup>۴</sup> و نیز روایاتی که در تکمیل آیات شریفه مؤید همین امرند که آرامش، صلح، دوستی و محبت پایه و ستون شریعت است.

## اقدام علیه مسلمانان (قربانیان مسلمان) اقدام علیه کفار (قربانیان غیرمسلمان)

ترور و اقدام تروریستی علیه مسلمانان و غیر ایشان در اسلام مبتنی بر ادله از آیات و روایات وارده حرام بوده، مگر در شرایط استثنا؛ مثل مسلمان مهدورالدم به شرط صدور حکم و اجازه حاکم شرع

۱. شیرودی، اسلام و تروریسم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹، ص ۱۵۷، بهار ۸۰.  
 ۲. نمل / ۴۵ الی ۴۹.  
 ۳. توبه / ۴۸ و ۶۴ و ۷۴.  
 ۴. جمعی از نویسندگان، ترجمه مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۷۰ تا ۷۹.

سال سوم، شماره هفتم، پاییز ۷۳۱



که دیگر عنوان ترور نداشته، چرا که علنی و مشروع است و یا کافر حربی که در حال جنگ با مسلمانان و تجاوز به اوست که این هم مشروط بر رعایت قوانین جهاد دفاعی است که از تحت عنوان ترور خارج می‌گردد، پس چنانکه فردی مرتکب ترور علیه هر فردی شود، با شرایط و استثنائات بالا وی از نظر فقهی قابل مجازات می‌باشد و با توجه به وجوه اشتراک بین خصوصیات ترور که شامل خشونت و ارباب و نامشروع بودن و غافلگیرانه بودن آن، با خصوصیات محاربه در حالت عام آن می‌توان در صورت اثبات ارتباط بین این دو، حکم محارب را برای تروریست صادر کرد.

### تقسیم‌بندی تروریسم (ترور)

همان‌طور که گفتیم ترور به معنی ترس و وحشت و تروریسم نیز به معنی شیوه حکومت و مسلک سخن گفتن از طریق ایجاد رعب و وحشت است.

تاریخ گرچه این مفهوم و واژه را پدیده‌ای توظهور و جدید می‌داند، ولی بشر در عرصه‌های مختلف زندگی خود از ابتدا با آن دست به گریبان بوده است. بررسی این واژه و مفهوم در طول زمان نشان می‌دهد که ماهیت آن به تدریج متحول شده است.

ترور گاهی سیاسی است، که با اهداف سیاسی ارتکاب می‌یابد و گاهی غیرسیاسی، که برای اخاذی یا اهداف خاص دیگر صورت می‌گیرد. گاهی ترور و اعمال تروریستی داخلی و گاهی خارجی و بین‌المللی است. کشور ایران تا مدت‌ها از ترور و تروریسم داخلی رنج می‌برد؛ برعکس امریکا، تا قبل از سال‌های اخیر بیشتر گرفتار تروریسم خارجی بود که علیه افراد و منافع این کشور در خارج از مرزهای آن رخ می‌داد، بوده است. انفجار مرکز تجارت جهانی اولین نمونه قابل ذکر از تروریسم داخلی در امریکا بوده است و دو سال پس از آن، انفجار شهر اوکلاهما رخ داد، که بزرگ‌ترین عمل تروریستی داخل خاک امریکا قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر بوده است، که موجب مرگ ۱۹۱ نفر شد، که در واقع نوعی انتقام‌گیری از مرگ ۷۹ عضو فرق داویدیان در تگزاس بود.

برخی از نویسندگان در مقالات و کتاب‌های خود از تروریست‌های یک موضوعی نام برده‌اند، منظور و معنا از این گونه نام‌گذاری به این دلیل است که افراد و گروه‌هایی هستند که برای حمایت از یک موضوع خاص به عملیات تروریستی دست می‌زنند؛ مثل گروه‌هایی که طرفدار محیط زیست یا مخالف سقط جنین هستند که با ارتکاب اعمال خشونت بار، مثل قتل و جرح و اعمالی که غالباً مؤلفه‌های اعمال و اقدامات تروریستی را دارد مخالفت خود را اعلام می‌کنند. البته یکسری اقدامات دیگری نیز، امروزه در سطح جهان اتفاق می‌افتد، که ماهیتاً شباهت زیادی به اعمال تروریستی و ترور دارند که یک نمونه از آنها که اصطلاحاً جرم نفرت خوانده می‌شود، هستند که به خاطر نفرت نسبت به قربانی به دلیل رنگ، نژاد، معلولیت و نظایر آن اتفاق می‌افتد.

علاوه بر تقسیم ترور به ترور سیاسی و غیرسیاسی، از لحاظ شیوه و انگیزه ارتکاب آن نیز، حتی در



تروریسم سیاسی نیز اقسام مختلف وجود دارد با توجه به این مطلب تا حد زیادی گستردگی بحث ترور و تروریسم و ملاک‌ها و معیارهای موجود در تقسیم‌بندی و دسته‌بندی آنها نمایان<sup>۱</sup> شد.

## ترور از دیدگاه امام خمینی (ره)<sup>۲</sup>

واژه ترور به تنهایی یا به صورت ترکیب (مانند ترور اشخاص، ترور انقلاب، ترور روحانیت، ترور علما، ترور مجاهدان، ترور مظلومان، ترور وحشیانه، ترورها، تروریست‌ها و تروریسم امریکایی) در حدود ۱۰۳ بار در صحیفه امام آمده است. با بررسی اجمالی پیرامون آنها به این نتیجه می‌رسیم که تعریف ایشان بسیار نزدیک به تعریف کلاسیک و متعارف از ترور است. البته ایشان هیچ‌گاه به تعریف ترور و تروریسم نپرداخته‌اند و طبق تعریف کلاسیک ارائه شده از ترور تمامی معیارها و شاخصه‌های ترور که عبارتند از خشونت و قتل و خون‌ریزی، ایجاد ترس و وحشت، رسیدن به یک دوره عمدتاً سیاسی به وضوح در تمامی بیانات ایشان به چشم می‌خورد.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد که ترور از منظر ایشان طبق مطالب مندرج در صحیفه ایشان ترور را به رفتار فرد، گروه، حزب یا دولتی اطلاق می‌کنند که از طریق خشونت و قتل و خون‌ریزی ناگهانی و مخفیانه و ایجاد رعب و ترس و وحشت می‌خواهد به اهداف سیاسی خود برسد. با این حال، نمی‌توانیم چه در دوره قبل از انقلاب و چه پس از آن ردّیابی از موافقت ایشان با ترور مشاهده کرد و ایشان در اغلب بیانات خویش که در صحیفه امام مستند شده است ترور را عملی وحشیانه و غیرانسانی و ناجوانمردانه و از روی بی‌عقلی و نشانه حماقت و ناشی از زبونی ضعف و شکست می‌دانند و آن را جدا از منطق اسلام می‌دانند و محکوم به شکست معرفی می‌کنند و در جایی می‌فرمایند: «شما مطمئن باشید که ملت ما مُسلم است و مسلم تروریست نیست».<sup>۴</sup>

ایشان حتی در قضیه ترور حسعلی منصور هنگامی که نمایندگان به محضر ایشان رسیدند از صدور چنین حکمی استکفاف ورزیدند. ترور را جایی ندارد، زیرا ترور با ایمان و اسلام در تضاد است.

## محکومیت ترور از نگاه آیات، روایات، سیره و حکم عقل

یکی از اصول اولیه و مسلم در اسلام حفظ صلح و امنیت است. خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید:

۱. انبیاء / ۱۰۷

۲. بجنوردی سید محمد، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی اجتماعی ج ۸، ص ۱۲۴  
۳. موسوی خمینی روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۴۸ - ج ۲، ص ۱۸۲ - ج ۷، ص ۵۰۵، ۲۲ جلد، بی‌جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، تهران: ۱۳۷۹

۴. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۷۸ و ۷۷



«الصِّلْحُ خَيْرٌ»<sup>۱</sup> و طبق همین امر و طبق اصول هر کس که با صلح و امنیت و سازش مخالف باشد از نظر اسلام محکوم است. ترور نیز همانطور که گذشت یکی از عوامل بر هم زنده صلح و امنیت است و اعلام مخالفت با ترور از همین دیدگاه محکوم است. یکی دیگر از دلایل آیه ۳۲ مائده می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» که طی آن به تبیین یک قاعده و نظام و قانون ویژه‌ای می‌پردازد و در حقیقت یک مبنای اصیل فقهی را پیش روی ما قرار می‌دهد، که تنها قتل نفس در دو صورت جایز است: یکی قصاص و دیگری مجازات افساد فی الارض در معنای عام آن است، و در غیر از آن قتل نفس بر اساس همین سیاست فکری و فرهنگ قرآنی، معادل با قتل همه نفوس و مردم است، این در حقیقت نشان دهنده اهمیت به کرامت و حرمت خون انسان و مصداق بالایی اعتنا و ارزش‌گذاری به آنچه که امروزه حقوق بشر می‌نامند، است و غیر از آن هیچ فردی به سبب عدم ایمان، محکوم به مرگ نیست و تنها طبق مفاهیم موجود در جهاد هنگامی که مانع رسیدن دعوت حق به انسان‌ها شوند و با مبلغان حق به جدال و جنگ برخیزد و بکشد، یا فتنه برانگیزد، محکوم به مرگ است، که آن هم شرایط خاصی دارد که در باب جهاد بررسی می‌شود.

قرآن در فرهنگ الهی خویش دربرگیرنده، تمامی شعائر انسانی و والامدارانه است و حقوق انسان‌ها را محترم شمرده و از هرگونه تجاوز به آن نهی کرده است. در سرتاسر مفاهیم قرآن، مواردی را به عنوان عناصر تهدیدکننده امنیت معرفی کرده و آنها را اعمال ضدانسانی می‌داند، که یکی از آنها ظلم است که حتی ظالم در زمان سلطه خود مصون نیست. دیگری را تجاوز به حریم و حقوق دیگران می‌داند و از آن به نام تعدی نام می‌برد و در نهایت افساد و ایجاد بی‌نظمی و اختلال در امور عامه اجتماعی و مرتبط با انسان‌ها را از عوامل سالب امنیت می‌داند. با اندکی تأمل می‌بینیم که ترور یا تعریفی که از آن ارائه شد تمامی این شرایط را داراست. پس در مذمومیت ترور با این استدلال شکی نیست.

از جهت دیگر کشتن افراد همان‌طور که در آیه شریفه نیز آمده تنها برای قصاص و مجازات افساد جایز است پس با هر هدفی ترور کردن افراد، خروج از این قاعده بوده و هر شیوه تروریستی محکوم است، چرا که عمل کردن در خارج از حدود الهی بوده، در این ارتباط قرآن کریم در سوره بقره می‌فرماید: «أَنْتُمْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَجَاوَزُونَ» پس چنین شیوه‌هایی روش‌های ستمگرانه و عاملان آن از مطرودان از دیدگاه اسلام‌اند.

پس ترور به معنی قتل و قلع و قمع کردن شهروندان و مردم و رقیبان یا مخالفان و ضرب و جرح جسمانی و خشونت علنی یا همان ترور شخصی، از نظر اسلام منفور است، دینی که زندگی و حیات را مقدس می‌داند و حتی حیات حیوان را محترم می‌شمارد چطور ممکن است ترور را تأیید کند.

در جایی امیرالمؤمنین می‌فرماید: «ان الله لم یخلقکم عبثاً» به این معنی که خدا شما را بی‌هدف و عبث نیافریده است. وقتی از ایشان می‌پرسند چرا خداوند انسان را آفریده، پاسخ می‌دهند: «ان الله خلقکم فی حرم و جمع الفتکم و بشر نعمه علیکم و جناح کرامتها و أسألت لکم جداول نعیمها» خداوند شما را در

ترور و رابطه آن با محاربه با نگاهی به آرا و نظرات امام خمینی (ره)



حرم امن خود (مکه) خلق کرد و میان شما الفت و دوستی قرارداد و نعمتش را بر شما گستراند. بنابراین در مذهب امام علی (ع) اموری چون الفت، دوستی، برادری، صلح و سازش از نعمت‌های هستی است که به انسان ارزانی شده است.<sup>۱</sup>

این امر بدیهی است که ترور همان خشونت و شیوه ارباب و خشم گرفتن است. با توجه به سیره جاریه پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در طول حیات مبارکشان ملاک اولی در امور صیوری بوده و پس از آن اصرار بر امر به معروف و تا زمانی که مخالف مصلحت اسلام و حدود الهی نبود خشم نمی‌گرفتند و خشونت نمی‌کردند و در اموری که با نفس خودشان در ارتباط بود عفو را ملاک عمل قرار می‌دادند.

حضرت علی (ع) به شدت از شیوه رعب‌آفرینی و وحشت‌زایی اجتناب می‌کردند چنانکه در واقعه خواجه و زمینه‌های قبلی آن نیز به چشم می‌خورد که تا زمانی که قیام مسلحانه نکردند، از خشونت بر علیه ایشان و ابا ترور ایشان خودداری کردند. مدارا و تساهل و تسامح از شیوه‌های رفتاری و عمل معصومین (ع) بوده است، که همین پرهیز از خشونت و اقتدا به صلح و رأفت و نهی صریح از خونریزی ناعادلانه نشانه منش ایشان درباره ترور و محکومیت آن است.

البته از سیزه پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) درمی‌یابیم که آنها در مقام حاکم اسلامی و یا قاضی، به صدور حکم قتل افراد دست زده اند، که وجودشان چرثومه فساد و تباهی، موجب گمراهی و ضلالت جامعه اسلامی می‌شد. و هیچگاه حاضر نشدند در خفا حکم به قتل آنان صادر نمایند، و یا برای ایجاد رعب و وحشت در مردم برای پیشبرد اهداف خود از آنها استفاده کنند. البته ایشان گاهی در مواردی دستور کشتن افرادی را صادر کرده‌اند بنابراین فرمان ایشان ترور نبوده است، چرا که ترور مخفیانه است و ایجاد وحشت می‌کند و ترور شونده بدون محاکمه ترور می‌شود. پیامبر در اینجا حکم می‌کند به عنوان حاکم و قاضی و آشکارا دستور کشتن را می‌دهد و نتیجه آن آرامش جامعه است، پس هیچ یک از خصیصه‌های ترور را دارا نیست.

از طرفی همه افعال انسان‌ها دارای ارزش‌های ذاتی است. بدین معنا که ما معتقد به حسن و قبح عقلی در افعال می‌باشیم و احکام شریعت و قانون بر مبنای پیروی از ارزش‌های ذاتی تشریح می‌شود. بدین معنا، هر آنچه را عقلا و فرهیختگان جوامع بشری نیکو پندارند، شریعت نیز آن را واجب می‌داند و هر آنچه را عقلا ناپسند پندارند، شریعت نیز آن را حرام می‌داند. از این جهت، این قاعده از مسلمات علم کلام محسوب می‌شود که احکام اسلام مطابق احکام عقل است و بر همین اساس ما مدعی هستیم که تضادی بین احکام شریعت و احکام عقلی وجود ندارد و بر همین اساس، حکم عقل و احکام عقلی نقش اساسی در وضع قوانین اسلام دارند. بنابراین نباید جامعه عقلا را از جامعه دین و مذهب جدا کرد. دین و مذهب ما عین عقلانیت است. در اسلام، هیچ حکم و قانونی که موجب تحمیل بر جامعه عقلا باشد، تشریح نمی‌شود.

۱. بجنوردی سید محمد، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی اجتماعی ج ۸، ص ۱۷



لہذا ہر فعلی کہ جامعہ عقلا آن را نیکو پندارد، شریعت آن را نیکو می‌داند. به جهت اینکه شریعت اسلام، بلکه همه شرایع آسمانی، از عقل جدا نمی‌شوند. آنچه را حضرت ابراہیم (ع) یا حضرت موسی (ع) حضرت مسیح (ع) و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) بیان می‌دارند، جدای از احکام عقل و حکم عقلا و عقل سلیم و فطرت انسان‌ها نیست و همواره در مسیر عقل سلیم و فطرت انسان‌هاست. مسئله ترور و تروریسم کہ عملاً تعریف جامع و مانعی ندارد - بلکه تعریف ما از آن به نحو اظہرالخواص است - نزد عقلای تمام جوامع به عنوان امری ناپسند مطرح می‌شود و صرف‌نظر از کلیه شرایع، این امر نزد تمامی جوامع قبیح شمرده شده و مردود می‌باشد.

### نتیجہ گیری

با توجه به مجموع مطالبی کہ پیش از این ذکر شد ہر کسی کہ اسلحہ بکشد و قصد ترساندن مردم را داشته باشد «محارب» است. بہ شرط اینکہ ایجاد رعب و وحشت و ہراس میان مردم کند. البتہ برخی از علما نیز شرط اخذ مال کردہ اند ولی مشہور علمای امامیہ قائل بہ آن نیستند. امام خمینی نیز بر ہمین مبنا در تعریف خود از محاربه قصد افساد را شرط کردہ‌اند و ہمین امر وجہ تمایز نظر ایشان از سایرین است. فرقی بین زن و مرد، شہر و خارج شہر، بلاد اسلامی و غیر آن، مسلمان و یا کافر برای محاربه و صدور حکم برای محارب وجود ندارد. بر محاربین بعد از سلطہ بر ایشان عفو جاری نخواہد شد و توبہ آنها تنها پیش از دستگیری مقبول است.

با توجه بہ تعاریف مختلف ارائه شدہ در زمینہ ترور و تروریسم می‌توانیم بہ طور قاطع بیان کنیم کہ ترور بہ عنوان یک نماد مسلم از خشونت است و اگر با غافلگیری و ایجاد وحشت بر فردی کہ خون و جان او محترم است جاری شود بہ طور قطع حرام و قبیح بودہ و در مذمومیت و قبح و حرمت ایجاد این وحشت و ارباب غیرمجاز و غافلگیرانہ کہ همان خاص ترور است بحثی نیست.

بنابراین ترور، فتک، غیلہ، ارہاب، غدر، بہ ہر عنوان و ہدفی کہ باشد: منشأ ہلاکت بودہ و اسلام منشأ حیات والای بشر است. ترور بہ عنوان یک حرکت و یک ایسم و مکتب در جہان اسلام، از ہیچ سابقہ‌ای برخوردار نیست؛ چون با مباحث گذشتہ دریافتیم کہ این امر خلاف ادبیات ارزشی و فرہنگ معنوی قرآنی و اسلامی و خلاف نص قرآن و احادیث اہل بیت و نیز سیرہ عملی پیامبراکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ) در مغازی ایشان بودہ است. از اینرو ترور در دین مقدس اسلام محکوم می‌باشد. امام خمینی نیز در بیانات و گفتہ‌های خویش آن را بہ شدت محکوم کردہ و خشونت و ترس را از مؤلفہ‌های اصلی آن می‌داند و آن را عملی وحشیانہ و غیراسلامی و جدا از منطق و فرہنگ اسلامی دانستہ، و ہرگونہ اقدامی را یا تکیہ بر مبانی فکری تروریسم محکوم بہ شکست می‌داند.

در پایان با توجه بہ تمامی موارد و عوامل مؤثر و ویژگی‌ها و مولفہ‌ها در بحث محاربه و ترور نتیجہ آن می‌شود کہ محاربه اعم از ترور و تروریسم است و دایرہ وسیعی از جرائم را دربرمی‌گیرد و بہ شکلی

جرم ترور و اقدام تروریستی را نیز دربرمی‌گیرد، و رابطه‌ی بین آنها عموم و خصوص مطلق است و در حقیقت ما نیازی به تأسیس حقوقی جدید نداریم و افرادی که مرتکب این جرم می‌گردند را می‌توانیم به مجازات محاربه محکوم کنیم. البته با توجه به مطالبی که در بحث ارتباط بین افساد و حرابه مطرح شد می‌توانیم با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده، افساد فی‌الارض را به معنای مطلق تلاش برای ایجاد فساد و برهم زدن نظم عمومی بدانیم و هر اقدامی در این راستا، چون انواع اقدامات تروریستی در هر شکلی را، وارد در حیطه حکم فساد کنیم و از طرفی همانطور که در رابطه بین محاربه و افساد گفته شد با توجه به اعم بودن معنای افساد نسبت به محاربه به راحتی مجازات هر اقدام تروریستی و ترور اعم مسلحانه و غیرمسلحانه را مشمول حکم افساد فی‌الارض بدانیم که همان محاربه است.

